

چرا آرامش و انصاف، معیار تشخیص ایمان مؤثر در زندگی هستند؟

از ظاهر مقدس تا شخصیت قابل اعتماد؛ معیار انتخاب انسان‌های امن در زندگی

در تجربه‌های روزمره، بارها با موقعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که داوری درباره اشخاص را دشوار می‌کند. فرض کنید فردی در محیط کار، از نشانه‌های ظاهری تقدس برخوردار است، اما در عمل زودرنج، پرخاشگر، حسود و بی‌انصاف است؛ یا کسی در روابط خانوادگی، آداب دینی را می‌شناسد، ولی از کمترین سطح آرامش، بردباری و اطمینان بخشی به دیگران بهره‌ای ندارد. مسئله در این‌جا تنها ناسازگاری میان ظاهر و باطن نیست؛ مسئله این است که آیا می‌توان چنین شخصی را واجد صلاحیت برای همراهی، مشارکت، دوستی یا همسری دانست؟ پاسخ این پرسش، به فهم درست از دین‌داری وابسته است؛ فهمی که آن را نه در سطح نشانه‌های بیرونی، بلکه در سطح آثار حقیقی آن در شخصیت و مناسبات انسانی جستجو می‌کند.

التزام دینی، اگر حقیقی باشد، باید در صورت‌بندی شخصیت، تعادل روانی، کیفیت اخلاق و امنیت بخشی اجتماعی ظهور یابد. از این منظر، آرامش، گشایش روحی، خوش‌خلقی و انصاف، پیامدهای فرعی و اتفاقی نیستند، بلکه از آثار ذاتی پیوند انسان با حقیقت دین به‌شمار می‌آیند. در مقابل، اضطراب مزمن، حسادت، عصبانیت، پرخاشگری و فحاشی، صرفاً ناهنجاری‌های رفتاری پراکنده نیستند، بلکه می‌توانند نشانه اختلال در نسبت انسان با حقیقتی باشند که باید به او امنیت و انسجام ببخشد؛ بنابراین بحث از تدبیر، در این‌جا بحثی صرفاً آیینی یا مناسکی نیست، بلکه بحث از بنیان وجودی شخصیت و قابلیت اعتماد اجتماعی انسان است.

دین‌داری و معیار شناخت تعادل درونی

نخستین گام در فهم این مسئله، توجه به نسبت میان دین و ساخت شخصیت است. شخصیت متعادل، شخصیتی است که در آن قوای درونی انسان به جای پراکندگی، تعارض و التهاب، از نوعی انسجام برخوردار

باشند. امنیت، آرامش، نشاط و شیرینی زندگی، در چنین افقی صرفاً حالات روانی گذرا نیستند، بلکه نشانه‌های استقرار انسان در یک نسبت درست با هستی و با خویش‌اند. از همین‌رو، هنگامی که گفته می‌شود میزان شادی و آرامش انسان، نشان‌دهنده میزان دین‌داری اوست، مراد آن نیست که هر حالت خوشایندی به‌تنهایی معیار سنجش باشد؛ بلکه مقصود این است که حقیقت دین، اگر در جان انسان حضور واقعی داشته باشد، نمی‌تواند بر امنیت درونی بی‌اثر باشد.

این تلقی، بر یک اصل روشن استوار است: حق، موجد نظم و با آشوب در تضاد است. اگر دین حق است، باید در ساحت نفس نیز آثار حقانیت خود را آشکار کند. چنین آثاری در درجه نخست، آرامش روحی، گشایش باطن و نوعی ثبات در مواجهه با زندگی است. به همین دلیل، زندگی بدون امنیت و در فضای خوف، زندگی برخوردار از طمأنینه نیست. نقل قولی که از امام علی(علیه‌السلام) آمده و در آن جدایی از دین، جدایی از امنیت معرفی می‌شود، دقیقاً بر همین پیوند دلالت دارد: با فقدان دین، آرامش از میان می‌رود و زندگی، هرچند از حیث صورت ادامه داشته باشد، از حلاوت حقیقی تهی می‌شود. پس امنیت، نه یک امر حاشیه‌ای، بلکه یکی از بنیادی‌ترین ثمرات حضور حقیقت دین در وجود انسان است.

نشانه‌های فقدان دین‌داری در ساحت رفتار

اگر دین راستین در شخصیت انسان اثر می‌گذارد، فقدان آن نیز باید در بروزات رفتار شخص نمایان باشد. اضطراب دائمی، حسادت، زودرنجی، عصبانیت، پرخاشگری و فحاشی از نشانه‌های عدم دینداری هستند. اهمیت این فهرست در آن است که هر یک از این اوصاف، به نحوی دلالت بر ناامنی درونی دارند. انسان مضطرب، هنوز به سکون نرسیده است؛ انسان حسود، از درون با دیگری در ستیز است؛ انسان پرخاشگر، فاقد مهار و وقار درونی است و انسان فحاش، در زبان خود نیز از اعتدال و حرمت فاصله گرفته است. این مجموعه، تصویری از نفس ناآرام را پیش چشم می‌گذارد.

بر این اساس، دین‌داری را نمی‌توان به مجموعه‌ای از آداب فاقد اثر در ساحت خلق‌و‌خوی انسان فروکاست. اگر کسی همواره محل تولید تنش، ترس، رنجش و اضطراب برای دیگران باشد، نمی‌توان میان او و حقیقت دین نسبتی استوار برقرار کرد. مسئله در این‌جا اخلاق به معنای قراردادی یا آداب معاشرت سطحی نیست؛ مسئله این است که خلق‌و‌خو، بیرونی‌ترین ظهورِ باطن انسان است. باطن متصل به حق، نمی‌تواند در سطح رفتار، به صورت مستمر تولید ناامنی کند؛ بنابراین سنجش شخصیت، باید از لایه ادعا عبور کند و به لایه اثر برسد. اثر، صریح‌ترین گواه بر صدق یا کذب نسبت‌های درونی انسان است.

دین‌داری و ابطال کفایتِ ظاهر مقدس

یکی از دقیق‌ترین نکات این بحث، نفی کفایتِ ظواهر مقدس در ارزیابی انسان است. ممکن است فردی با نمادها، فضاها یا صورت‌های دینی در تماس باشد، اما این تماس به‌خودی‌خود برای اثبات سلامت باطنی او کافی نیست. تمایز میان «صورت دینی» و «حقیقت دینی» در همین‌جا اهمیت پیدا می‌کند. صورت، امری بیرونی و قابل مشاهده است؛ اما حقیقت، در آثار خود شناخته می‌شود. اگر آثار غایب باشند، صورت به‌تنهایی دلالت تام بر حقیقت نخواهد داشت. از همین‌رو، گفته می‌شود کسی که شاد و آرام نیست و دائماً درگیر حسادت و پرخاشگری است، حتی اگر با صورت‌های مقدس دین سر و کار داشته باشد، دین‌داری حقیقی ندارد.

این گزاره، هم جنبه معرفتی دارد و هم جنبه اجتماعی. از حیث معرفتی، روشن می‌شود که ملاک ارزیابی انسان، صرف انتساب یا مجاورت با امر مقدس نیست، بلکه نحوه تحقق آن در ساخت شخصیت اوست. از حیث اجتماعی نیز معلوم می‌شود که اعتماد عمومی نباید بر مبنای نشانه‌های ظاهری سامان یابد. جامعه، خانواده و محیط کار، هنگامی در انتخاب خود دچار خطا می‌شوند که ظاهر را جایگزین معیارهای عمیق‌تر کنند. در این‌جا ظاهرگرایی نه فقط یک خطای اخلاقی، بلکه یک خطای عملی با پیامدهای مستقیم است؛ زیرا می‌تواند انسان را در معرض رفاقت، شراکت یا همزیستی با افرادی قرار دهد که در باطن، منشأ ناامنی‌اند.

دین‌داری و منطق انتخاب در دوستی، ازدواج و شراکت

نتیجه طبیعی مباحث پیشین آن است که ارزیابی اشخاص برای ورود به روابط مهم زندگی، باید بر پایه میزان امنیت‌آفرینی و انصاف آن‌ها صورت گیرد. همسر، دوست، شریک و همکار، صرفاً افرادی برای همراهی بیرونی نیستند؛ هر یک از این روابط، بخشی از سرنوشت عملی انسان را شکل می‌دهند. از این جهت، معیار انتخاب نمی‌تواند به هم‌سلیقگی، منفعت‌سنجی زودگذر یا حتی تشابه‌های سطحی محدود شود. کسی که فاقد تعادل درونی است، دیر یا زود ناامنی خویش را به رابطه منتقل می‌کند. حسادت، ظلم و بی‌انصافی، ابتدا در نفس شکل می‌گیرند و سپس در مناسبات انسانی بروز می‌یابند؛ بنابراین دین‌داری در این سطح، شاخصی برای سنجش قابلیت هم‌زیستی عادلانه و مطمئن با دیگران است.

همین معنا سبب می‌شود که برای مثال در بحث شراکت تجاری، صرف نمازخوان بودن کافی تلقی نشود و بر التزام به حضور در نماز جماعت تأکید شود. نکته اصلی این تأکید آن است که موضوع، صرف انجام یک عمل منفرد نیست، بلکه نشانه‌ای از التزام بالفعل و اجتماعی به دین است؛ التزامی که باید در سطح رفتار جمعی و مسئولیت‌پذیری نیز خود را نشان دهد. در این منطق، فردی که به حقیقت دین ملتزم است، نه اهل حسادت است و نه اهل ظلم؛ زیرا نسبت او با دیگری، از بی‌انصافی تغذیه نمی‌کند. در برابر، بی‌انصافی حتی اگر در پوشش وجوهی از تقدس پنهان شود، نشان می‌دهد که باطن شخص هنوز از امنیت لازم برای امانت‌داری و عدالت برخوردار نیست. از این‌رو، معیار انتخاب شریک یا همکار، در نهایت به این پرسش بازمی‌گردد: آیا این فرد برای دیگران منبع اطمینان است یا منشأ تهدید؟

بدین‌ترتیب، ابتدا باید پذیرفت که دین، در صورت حقانی و حقیقی خود، امری بی‌اثر در وجود انسان نیست. سپس باید دانست که مهم‌ترین عرصه ظهور آن، آرامش، تعادل، خوش‌خلقی و انصاف است. پس از آن، باید از خطای ظاهرگرایی پرهیز کرد و میان نشانه‌های مقدس و حقیقت محقق‌شده در شخصیت تفاوت گذاشت. سرانجام، این شناخت باید به سطح تصمیم‌های عینی زندگی راه یابد؛ یعنی در انتخاب کسانی که به آنان اعتماد می‌کنیم، با آنان همکاری می‌کنیم و بخشی از زندگی خود را به آنان می‌سپاریم. در چنین

افقی، دین‌داری یک عنوان تشریفاتی نیست، بلکه معیاری برای سنجش امنیت، عدالت و قابلیت اعتماد در روابط انسانی است. هرجا این معیار به حقیقت محقق شود، آرامش و اطمینان نیز پدیدار می‌گردد و هرجا غایب باشد، حتی اگر صورت‌های آشنا و مقدس حضور داشته باشند، ناامنی دیر یا زود خود را آشکار خواهد کرد.

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer

Mentazer Mentazer